

بررسی و تحلیل تصویرپردازی از عقل در اشعار سنایی

دکتر مرتضی رزاق پور*

دکتر رضا صادقی شهپر**

اکرم مصفا***

چکیده

امتزاج و آمیختگی اصطلاحات عرفانی و فلسفی و تبیین آن با زبان شاعرانه و هنرمندانه، زوایا و دیدگاه‌های مختلفی را جهت بررسی و ارزیابی این گونه آثار فراهم می‌آورد. کاربرد مفاهیم انتزاعی و دشوار حکمی و فلسفی در آثار منظوم عرفانی به طرق و شیوه‌های مختلفی در قالب حکایت‌های تمثیلی، داستان‌های تعلیمی و موعظه‌های اخلاقی مرسوم بوده است، از آن جا که سنایی هم شاعر است هم صوفی و هم حکیم بنا بر این آثارش را می‌توان از سه دیدگاه عرفانی، فلسفی و ادبی بررسی کرد. آثار سنایی چون حدیقه، دیوان اشعار و مثنوی‌های او از جمله آثار عرفانی است که شاعر به فراخور موضوع از مضامین و اصطلاحات حکمی و فلسفی در آن بهره گرفته است؛ او هم چنین جهت مؤثر کردن کلام خود از عناصر تصویرپردازی به وفور سود جستگه است. در این گفتار نحوه تصویرسازی و شیوه کاربرد عناصر خیال هم چون تشبیه، استعاره، کنایه، تلمیح، پارادکس، تجسم، تمثیل و... در خصوص واژه عقل ارزیابی شده است.

واژه‌های کلیدی

تصویرسازی، عقل، شعر سنایی

مقدمه

برای کسانی که با اشعار سنایی کم و بیش آشنایی دارند در وهله اول شاید چنین به نظر برسد که سنایی در به کار بردن عناصر هنری چندان شاعر توانایی نیست، این امر شاید بدان جهت باشد که اندیشه‌های حکمی و عقلی در شعر او چنان بروز یافته که مجال برای ظهور و تجلی تصویرهای شاعرانه نگذاشته است؛ اما اگر حدیقه، مثنوی‌ها به خصوص دیوان او را مورد مطالعه قرار دهیم خواهیم دید که در اشعار او به جز اندیشه‌ها و تفکرات فلسفی و منطقی، عواطف شاعرانه و هنرمندانه خاصی وجود دارد. سنایی هم شاعر است هم صوفی و هم حکیم بنا بر این آثارش را می‌توان از سه دیدگاه عرفانی، فلسفی و ادبی بررسی کرد. او صوفی است و از این جهت اشعار او گونه بی‌نظیری است از آموزه‌های عرفانی و صوفیانه، بیان انواع حکایت‌ها و روایت‌های تاریخی و گفت‌وگو و مناظره‌های بزرگان. او حکیم است و به کارگیری اصطلاحات فلسفی و تسلط وی بر آنها و توصیف

* استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد همدان، گروه زبان و ادبیات فارسی، همدان، ایران. (نویسنده مسؤول)

** استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد همدان، گروه زبان و ادبیات فارسی، همدان، ایران.

*** دانشجوی دوره دکتری، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد همدان. گروه زبان و ادبیات فارسی و عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اسلامشهر.

مفاهیمی چون حادث و قدیم، جوهر و عرض و هیولی و... و مثنوی تمثیلی و فلسفی سیرالعباد نشان‌دهنده و سعت اطلاعات او در این زمینه است. از طرفی وی شاعری است خلاق که معانی زیبایی خلق می‌کند و با توصیف هنرمندانه به مدح بزرگان می‌پردازد و در این رهگذر هم‌چون شاعران دیگر از زبان مجازی بهره می‌گیرد. او هم چنین جهت مؤثرکردن کلام خود از عناصر تصویرپردازی به وفور سود جسته است. در زبان مجازی شاعر پا از دایره زبان قاموسی فراتر می‌گذارد و با تکیه بر آرایه‌های بلاغی تصویر نوینی می‌آفریند. «اصطلاح تصویرپردازی را برای کلیه کاربردهای زبان مجازی به کار می‌برند در این مفهوم تصویر عبارت است از هر گونه کاربرد مجازی زبان شامل همه صناعات و تمهیدات بلاغی از قبیل تشبیه، استعاره، نماد، اغراق، مبالغه، تلمیح، اسطوره، اسناد مجازی، تشخیص، حس آمیزی، پارادوکس و... می‌شود.» (فتوحی، ۱۳۸۹: ۴۵)

نحوه آرایه تصاویر گوناگون از عقل در معنی اصطلاحی و رایج با استفاده از ابزارهای تصویرسازی در شعر سنایی از جمله اهداف این پژوهش بوده و روش تحقیق به شیوه کتابخانه‌ای است. بنا بر جستجویی که در این حوزه صورت گرفته تا کنون پژوهش مستقلاً در این زمینه صورت نگرفته است و از آنجا که سنایی از شاعران بزرگ در ادب فارسی بوده است. و تصویرپردازی نیز جایگاه والایی در شعر فارسی دارد بررسی اشعار وی از این منظر امری ضروری به نظر می‌رسد.

شعر حرفی در اشعار سنایی

با وجود آن که سنایی از عناصر تصویرسازی در اشعار خود به اشکال و طرق مختلف استفاده کرده است گاه به ابیاتی بر می‌خوریم که عاری از تخیل و فنون ادبی است این گونه اشعار که در اصطلاح به آن شعرهای حرفی یا مستقیم می‌گویند در لابه‌لای اشعار سنایی دیده شده است. «شعر حرفی شعری است که با منطق نثری مطلبی را بدون استعانت از فنون شعری (بدیع و بیان) بیان می‌کند در حقیقت این گونه شعر جز وزن عروضی نشانه دیگری از شعر بودن ندارد و از دیدگاه نقد ادبی باید به آن نظم گفت» (شمیسا، ۱۳۷۸: ۳۶۶). شعرهای حرفی در حقیقت شعرهای بی‌تصوراند و عاری از عناصر و صور خیال. مانند این ابیات:

هر که با عقل آشنا باشد از همه عیب‌ها جدا باشد

(سنایی، ۱۳۶۸: ۲۲۹)

آشنا نیست هر که بیگانه است هر که را عقل نیست دیوانه است

(سنایی، ۱۳۶۸: ۳۰۰)

در این گونه ابیات ارتباط معنایی دو مصرع ساده است و درک ربط دو مصرع محتاج به فهم و درک نکته هنری نیست. اما این بدان معنا نیست که شعرهای بی‌تصویر یا حرفی ارزش هنری یا ادبی ندارند و یا شعرهای مؤثری نیستند. چنان که در ابیات فوق شاعر از عقل به نیکی یاد می‌کند و ابیات جنبه تعلیمی و مدحی دارند. «کلام پر قدرت و تأثیرگذار تنها سخن تصویری نیست کلمات حکیمانه و پر قدرت بسیارند که جان و روان ما را به بازی می‌گیرند و از زیباترین شعرها دست کم ندارند.» (فتوحی، ۱۳۸۹: ۴۲۰)

آرایه‌های لفظی در اشعار سنایی

از جمله عادات و علاقه شاعران توجه و گرایش خاص به زیبایی صورت و ظاهر کلام بوده است. سنایی نیز چون دیگر شاعران

در بین اشعار خود به اشکال و طرق مختلف از ابزارهای هنری بهره جسته است. جناس از جمله آرایه‌هایی است که در حدیقه به چشم می‌خورد:

چنگ در زن به عقل تا برهی ورنه گردی به هر رهی چو رهی

(سنایی، ۱۳۶۸: ۳۰۴)

میان دو کلمه رهی اولی در معنی راه و دومی در معنی بنده در اصطلاح بدیع لفظی جناس تام است. چون سخن گوی گشت عقل مُرید مرده بر در بمانده دیو مُرید

(سنایی، ۱۳۶۸: ۳۰۰)

میان دو کلمه مُرید در معنی طرد شده با مُرید جناس محرف است. عقل چون ابجد حق از بر، کرد جامه باطل از سرش بر کرد

(سنایی، ۱۳۶۸: ۲۹۹)

میان بر، کرد در معنی حفظ کردن و برکردن به معنی برداشتن جناس مرکب است.

بسامد واژه عقل در اشعار سنایی

عقل در لغت به معنی نهی است از این جهت به این نام خوانده شده است که شبیه افسار شتر است زیرا عقل صاحب خود را از عدول از راه در ست باز می‌دارد همان طور که عقال (افسار) شتر را از بدی باز می‌دارد عقل در اصطلاح فلسفه جوهر مجردی است که ذاتاً و فعلاً مستقل بوده و مجرد بالذات و بالفعل. (رحیمیان، ۱۳۹۰: ۱۶۱)

از عقل و دعوت به تعقل در قرآن و احادیث به طرق مختلف یاد شده است:

قد بینا لكم الايات لعلمكم تعقلون (حدید: ۱۷) كذلك بین الله لكم لعلمكم تعقلون. (البقره: ۴۲)

اغنی الغنی العقل (نهج البلاغه، حکمت ۳۸: ۴۵۰) و اول ما خلق الله العقل از سخنان معروف صوفیان است. (نجم رازی، ۱۳۷۱:

۵۲)

واژه عقل در شعر سنایی بسامد بالایی دارد:

چنان‌که انواع آن را ذکر می‌کند از جمله در حدیقه: عقل مستفاد، عقل کل، عقل فعال، عقل ثانی (در صفحات ۳۱۴، ۲۹۸، ۲۹۰، ۳۰۸، ۲۹۶) و عقل جزوی (در دیوان، ص ۱۹۰) گاه مترادف‌هایی برای آن ذکر کرده چون: عقل و جان، عقل و دل، عقل و دین (در حدیقه در صفحات ۲۰۷، ۶۸۲، ۳۱۲، ۶۵۶) و (در دیوان صفحات ۴۹۸، ۲۸۶) دانش و عقل (ص ۳۰۰ دیوان) و گاه ترکیبات خاصی از آن ساخته است: مرکب عقل، سیمرخ عقل، گلبن عقل (در تحریمه القلم در صفحه ۱۱۵) عقل ازل، شربت عقل، کتابخانه عقل، شمسه عقل، عقل عامه، گنج عقل (در حدیقه به ترتیب در صفحات ۲۶۶، ۲۹۹، ۳۰۷، ۱۹۴، ۳۶۴، ۵۳۷) گوش عقل، دیده عقل، دست عقل، دل عقل و دریای محیط عقل، کارخانه عقل (دیوان اشعار به ترتیب در صفحات ۷۰۰، ۶۶، ۵۵۵، ۶۱، ۱۱۶ و ۲۳). سنایی از این واژه به مناسبت‌های مختلف استفاده کرده است. وی از جمله صوفیانی بوده که در واردکردن نظریات فلسفی در متون عرفانی دست داشته است. برخورد دوگانه و تناقض‌آمیز حکیم با عقل در اشعار او کاملاً مشهود است.

گاه او را در مقابل عشق قرار داده و بر عقل ترجیح داده و می‌گوید:

عقل در کوی عشق نابیناست، عقل دایم رعیت عشق است، عشق برتر ز عقل و از جان است (در حدیقه به ترتیب در صفحات،

۳۰۰، ۱۵۶، ۳۲۸) عقل با عشق در نمی‌گنجد، خوش نباشد مشورت با عقل کردن پیش عشق (دیوان به ترتیب در صفحات ۹۸۷، ۵۰۸)، عشق زنجیر عقل بگسسته (صفحه ۹۶، سنایی آباد). گاه او را در شناخت ذات خداوند عاجز و ناتوان می‌داند:

کی به عقل و به دست و پای رسد بنده خواهد که در خدای رسد

(سنایی، ۱۳۶۸: ۹۰)

عقل کاندر جهان چنو نرسد برسد در خود و در و نرسد

(سنایی، ۱۳۶۸: ۱۱۹)

راه توحید را به عقل مجوی دیده روح را به خار مخار

(سنایی، ۱۳۸۸: ۲۰۱)

عقل در برابر پیامبر که در عرفان اسلامی پس از خداوند بالاترین مقام و جایگاه را دارد ارجی ندارد: عقل نزد پیامبر قد خم می‌کند، عقل کل در برابر پیامبر چون خاک کوی است و عقل حکمت را از پیامبر آموخته (در حدیقه به ترتیب در صفحات ۲۰۳، ۲۰۹).

و آن را با صفت‌های نکوهیده یاد می‌کند: عقل عقیم، عقل ناکس رو، عقل فضول، عقل دون، عقل رعنا، (در دیوان اشعار به ترتیب در صفحات ۵۹، ۴۱۸، ۳۷۱، ۲۲۸، ۶۱۴) عقل آلوده، عقل درمانده، عقل پوده، عقل ناتمام، عقل کثیف، (در حدیقه به ترتیب در صفحات ۸۱، ۱۰۱، ۱۸۵، ۳۰۰) عقل دیوانه (سنایی آباد ص ۸۵).

سنایی گاه عقل را می‌ستاید و آن را در برابر نفس قرار داده برتر از نفس می‌داند می‌گوید:

از جهان نفس بگریزید تا در کوی عقل (سنایی، ۱۳۸۸: ۱۸۹)

عقل شاه است و نفس حاجب او (طریق التحقيق، ۱۳۶۰: ۱۴۲)

گاه می‌گوید عقل آدمی را به مراتب بالایی می‌رساند:

گر از میدان شهبانی سوی ایوان عقل آبی چو کیوان در زمان خود را در هفتم آسمان بینی

(سنایی، ۱۳۸۸: ۷۵۵)

عقل بدی نمی‌کند:

عقل خود کارهای بد نکند هرچه آن ناپسند آن نکند

(همان، ۳۰۰)

عقل در نظام آفرینش برترین برگزیده است:

کاول آفریده‌ها عقل است برترین برگزیده‌ها عقل است

(همان، ۶۲)

عقل آدمی را به وجود خداوند رهنمون می‌کند:

عقل ما رهنمای هستی اوست هست‌ها زیر پای هستی اوست

(همان، ۶۳)

و عقل دین، عقل شریف، عقل داوودوار، عقل عافیت‌بین، عقل دوربین، (در حدیقه به ترتیب در صفحات ۳۰۳، ۳۰۵، ۲۰۲، ۳۰۶، ۳۰۲) و عقل معظم (ص ۴۷۵ در دیوان) از جمله ترکیباتی است که در آن از عقل به نیکی یاد می‌کند. این برخورد تناقض‌آمیز

سنایی از عقل حاکی از آن است که سنایی در این گونه اشعار خود به آثار بزرگانی چون غزالی و عین‌القضات نظر داشته است. «توجه به کاربرد واژگان و تصویرهای زبانی نشان می‌دهد که سنایی در سرودن این فصول کتاب خود از احیاء العلوم الدین استفاده کرده است آن‌جا که غزالی از عجز در شناخت گوید: چه حقیقت او از آن جملت است که فهم‌ها از ادراک آن عاجز است و و هم از تصوّر آن قاصر. این جملات شباهت بسیاری به این ابیات سنایی دارد:

وهم‌ها قاصر است از اوصافش وهم‌ها هرزه می‌زند لافش

و سخن عین‌القضات همدانی (که معاصر با سنایی بوده) در تمهیدات آن‌جا که در باب ارزش عقل می‌گوید: بدان که عقل میزانی صحیح است و احکام آن صادق و یقینی است که دروغی در آن راه ندارد و او دادگری است که هرگز ستم از او متصور نمی‌شود. (عین‌القضات، ۱۳۸۷: ۱۲۲) می‌تواند حاکی از توجه و تأثیرپذیری سنایی از اندیشه دیگر بزرگان در ابراز عقاید باشد.

عناصر تصویرپردازی از عقل در اشعار سنایی

سنایی در اقسام سخن وارد شده در دیوان او علاوه بر مدایح و قلندریات و زهدیات و سروده‌های تعلیمی و اخلاقی به اشعاری بر می‌خوریم که بیشتر از جنبه ادبی قابل بررسی است. اشعار وی در توصیف طبیعت و عشق نمونه‌هایی است که در آن‌ها کاربرد ادبی زبان بیشتر به چشم می‌خورد. در سروده‌هایی از این دست شاعر در گزینش واژه‌ها و رعایت تناسب‌ها و توازن‌های صوری و معنایی توجه بیشتری از خود نشان داده است. صور خیال و استفاده از زبان هنری در شعر او از نظر حوزه عمومی تصاویر متنوع است و از جمله شاعرانی است که دید فلسفی خود را در تصاویر منعکس می‌کند؛ از جمله عناصر تصویرپردازی در اشعار سنایی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد؛

تشبیه: تشبیه به عنوان یکی از ارکان زبان مجازی در تصویرسازی نقش مهمی دارد. تشبیهات به لحاظ ساخت به دو صورت غیر اضافی و اضافی در اشعار او یافت می‌شود، به صورت غیر اضافی:

عقل چون پر گشاد زاغ هوس در کشد چون تذرو سر در خس

(سنایی، ۱۳۶۸: ۳۱۳)

عقل به تذرو تشبیه شده و وجه شبه آن سر در خس کردن است. در اصطلاح تشبیه مرسل و مفصل است. ارتباط و تناسب معنایی در محور عمودی (جان‌شینی) ناشی از تناسب میان عقل و هوس و زاغ و تذرو بوده که با ایجاد رابطه تشبیهی میان اجزای کلام تصویری مخیل به ذهن متبادر می‌کند ولی در محور افقی (هم نشینی) جز واج‌آرایی در حرف «س» که چندان هم هنرمندانه نیست، تقابل میان دو امر حسّی (زاغ و تذرو) با دو امر عقلی (عقل و هوس) را از نظر دور نداشته است. نیز بیت زیر:

عقل کل را بسان بام شناس نردبان پایه سوی بام حواس

(همان: ۲۹۹)

عقل کل: صادر اوّل که عقل دوم و نفس و جسم (و در مجموع جهان) از او صادر شده است چیزی است مقدم بر جهان. عقل کل را همانند بام یعنی نهایت و پایان راه سلوک بدان که پله‌های نردبان و صول یا رسیدن بدین بام حواس ظاهری و باطنی است. (حلبی، ۱۳۷۵: ۱۱۵)

در این بیت معنی مصرع دوم وابسته به مصرع اوّل است. عقل کل در حقیقت مشبیه است با دو مشبه‌به یعنی عقل کل یک بار

به بام و بار دیگر به نردبان تشبیه شده (که در اصطلاح تشبیه جمع است). از آنجا که ربط دو مصراع در شعرهای کنایی یا غیر مستقیم بر اساس صنایع ادبی صورت می‌گیرد ارتباط کلمات در محور جانشینی (عمودی) کلام بر پایه تشبیه (عقلی به حسّی در مصراع اول) بوده و در محور هم‌نشینی (افقی) جز هم حروفی در حرف «ب» که چندان گوش‌نواز و محسوس نیست وجود دارد، از طرف دیگر بام حواس خود (ترکیب استعاری است که در محور جانشینی بررسی می‌شود) در مخیل کردن کلام نقش دارد.

عقل در دست یک رمه خودرای چون چراغی است در طهارت جای

(سنایی، ۱۳۶۸: ۳۰۱)

حکیم عقل انسان‌های خودرأی را چنان سخیف دانسته که آن را به چراغی در طهارت جای تشبیه کرده، ارتباط معنایی دو مصراع در محور عمودی (جانشینی) زبان بر پایه تشبیه است و مصراع دوم در حقیقت مشبه به مصراع اول است. بیت زیر نیز تشبیه غیر اضافی است:

چرخ بر چشم هم‌چو نرگس تو عقل پر گوش هم‌چو سیس‌نبر

(همان، ۱۹۱)

تشبیه اضافی: اجزای سازنده تشبیه اضافی در اشعار سنایی معمولاً ساختار دو جزئی دارند (ترکیبات اسمی) در این گونه تشبیهات از آنجا که عقل جزو امور عقلی (نه حسّی) بوده، معمولاً جزء اول مشبه حسّی است و جزء دوم مشبه به عقلی. مانند شربت عقل در ابیات زیر:

شربت عقل بردبار چشمد خر چو بی عقل بود بار کشد

(همان، ۹۲۹)

شربت عقل ترکیب اضافی دو جزئی، عقل در حلاوت و شیرینی به شربت تشبیه شده است؛ سنایی بردباری را نتیجه عقل می‌داند. بردباری یا «صبر اصطلاح عرفانی و در نزد صوفیان حبس نفس است از جزع هرچند که این جزع عجز در باطن نهان باشد.» (گوهرین، ۱۳۸۸: ۹۹) خر نماد تن یا جسم است بنا بر این جسم آدمی در بی عقلی است که به زحمت می‌افتد پس صبر و بردباری نشانه عقل است.

تشبیهات دیگر چون گلبن عقل و چوگان عقل در ابیات زیر از این مقوله است:

گلبن عقل شکفته توسط در معنی سفته توسط

(تحریمه القلم، ۱۳۶۰: ۱۱۵)

تا نباشد گوی جهل اندر بر چوگان عقل تا نباشد مرکب تحقیق در میدان ظن

(سنایی، ۱۳۸۸: ۴۷۹)

تشبیه حروفی: یکی از خصایص تصویرپردازی در شعر سنایی توجه او به تشبیهات حروفی است. تشبیهات حروفی پیش از سنایی در اشعار شاعرانی چون رودکی نیز دیده شده است:

زلف تو را جیم که کرد آن که او خال تو را نقطه آن جیم کرد

(رودکی، ۱۳۶۹: ۹)

تشبیهات حروفی در اشعار سنایی به دو صورت به کار رفته یا با توجه به شکل ظاهر حروف الفبا شکل گرفته است مانند:

راه توحید را به عقل می‌پوی دیده روح را به خار مخار

زان که کرده است قهر الا الله عقل را بر دو شاخ لا بر دار

(سنایی، ۱۳۸۸: ۲۰۱)

عقل با تشبیه مضمهر به آدمی تشبیه شده که بر دو شاخه درخت لا الاله الا الله (که همانا نفی ماسوی الله است) به دار آویخته شده است.

و یا تشبیهاتی که ژرف ساخت آن تشبیهی نیست بدین ترتیب که از کلمه یکی دو حرف را مشخص کرده و مضمون آفرینی می‌کند:

در حروفی که پرده نقل است آخر شرع اول عقل است

(همان، ۲۹۵)

در این بیت علاوه بر جایگاه حروف (حرف عین در آخر شرع در ابتدای کلمه عقل است) به این موضوع اشاره دارد که حروف حجاب نقل یا گفتارند. با حروف یا الفاظ نمی‌توان معانی یا اسرار را بازگو کرد نهایت و منتهای غایت شرع آغاز عقل است عقل می‌تواند شرع را نقل کند.

استعاره: در صور خیال او با نمونه‌های بسیاری از اسناد مجازی به خصوص تشخیص مواجهیم. بسامد انواع استعاره در شعر سنایی سخن بوعلی را تأیید می‌کند. «شاعران علاقه شدیدی به استفاده از استعاره‌ها دارند چنان‌که اگر با پدیده‌ای رو به رو شوند که دو اسم داشته باشد یکی اصلی و دیگری تغییر یافته به سوی اسم تغییر یافته گرایش پیدا می‌کنند. (زرقانی، ۱۳۹۰: ۲۰۵) استعاره نیز به لحاظ ساخت به دو صورت اضافی و غیر اضافی در اشعار سنایی به کار رفته است.

استعاره با ساختار اضافی: استعاره‌های وی در شکل ترکیبات اضافی و رایج روزگار که اغلب از ترکیب دو اسم به وجود آمده کم نیست:

ره و حدانیت چون روشن دیده عقلت به نقش مهر هستی‌های حسّی صورت لا کن

(سنایی، ۱۳۸۸: ۴۹۳)

دیده عقل اضافه استعاری است. در اشعار سنایی پدیده‌ها حیات و صفات انسانی دارند. جاندارانگاری و انسان‌پنداری عقل، پویایی و تحرک در شعر سنایی را دو چندان می‌کند. در حالت انسان‌پنداری شاعر به دو صورت عمل می‌کند، یا صفتی از صفات آدمی را به شیء می‌دهد و یا برای آن عضوی هم‌چون عضو آدمی قایل می‌شود. سنایی نیز در اشعار خود از هر دو شیوه استفاده کرده است. بسامد این نوع تصویر که در حقیقت یکی از اقسام استعاره مکنیه است در شعرهای سنایی بسیار بالاست. در بیت زیر عین عقل ترکیب دوجزئی و اضافه استعاری است:

«خرابات ای خراباتی به عین عقل چون دیدی نهان از گوشه‌ای ما را به عین سر اشارت کن

(همان، ۹۷۸)

ترکیب استعاری چشم عقل از خاقانی نیز از این قبیل است:

آفتم عقل است میل آتشین سازم ز آه پس به چشم عقل پنهان در کشم هر صبح‌گاه

(خاقانی، بیت ۷۸۳)

نیز دست عقل در بیت زیر چنین است:

چو مرد این چنین میدان نه‌ای از همت عالی به دست عقل خرسندی دو پای از بشکن

(سنایی، ۱۳۸۸: ۵۰۵)

و کمال‌الدین اسماعیل در نعت پیامبر این ترکیب را ذکر کرده است:

در دست عقل نور مساعی تو چراغ بر کام نفس حکم مناهمی تو لگام

(کمال‌الدین، ۲۷)

۱ استعاره غیر ا ضافی: تشخیص به اشیا از جمله ابزارهای هنری اشعار سنایی است در این شیوه نیز تشخیص به عقل و جاندارانگاری آن در مخیل کردن تصویر نقش بسزایی دارد، چه شاعر با وارد کردن عناصر خیالی چون عقل به دنیای محسوسات علاوه بر این که امور ذهنی را عینی می‌کند نوعی همدلی و همانندی میان آن‌ها به وجود می‌آورد. این موضوع که آدمی تصور کند عقل موجودی است هم‌چون او و دارای خصایص انسانی به طرق مختلف در اشعار سنایی به تصویر کشیده شده است: عقل هم‌چون ما سرگردان است، جان‌سپاری حمیت عقل است، عقل در کوی عشق نابیناست (در حدیقه به ترتیب در صفحات ۶۲، ۵۲، ۳۰۰) عقل به کوی عشق راهی نمی‌برد، عقل چون انسان عاشقی است که در زیبایی و نقش یار انگشت به دندان مانده است، عقل جوهر فروشی است که قیمت در را می‌داند، عقل بافنده‌ای است که نباید بر تخت عشق او را نشاند، عقل دبیری است که قلمش شکسته است، عقل در برابر عشق سپر می‌افکند، به دنبال عقل وقت هزیمت خاک باید ریخت، عقل پرده‌داری است که او را باید در بارگاه دل نشاند. (دیوان اشعار به ترتیب در صفحات ۲۰۱، ۱۴۴، ۲۲، ۳۳، ۴۴، ۳۳، ۴۴، ۴۹۹، ۵۰۹)

در مدح بهرام شاه عقل را این گونه وصف می‌کند:

عقل با آن سراندازی به میدان رخس در خم زلفین او چون گوی در چوگان بماند

(سنایی، ۱۳۸۸: ۱۴۴)

کنایه: کنایه از جمله عناصر تصویرسازی است و از جمله ابزارهای هنری به شمار می‌رود. «کنایه نیز رسیدن از یک سطح به سطح دیگر است و ارتباطی میان دو سوی حاضر و غایب ایجاد می‌کند جنبه هنری و ادبی دارد.» (شمیسا، ۱۳۷۰: ۲۳۶) جایی که نمی‌توان با هجو سخن گفت کنایه بهترین شیوه برای ابراز اندیشه‌ها و افکار ستیزه‌جویانه است. جدال عقل و عشق در متون ادبی حوزه استعمال کنایه را در این گونه آثار بسیار وسیع کرده است. سنایی چنان که پیشتر اشاره شد گاه عقل را نکوهش می‌کند و گاه در اشعار خود مانند حدیقه به ستایش آن می‌پردازد و تا جایی پیش می‌رود که بخش مستقلی از فخری‌نامه را در ستایش و اتحاد عقل و عاقل و معقول اختصاص می‌دهد. در ابیات زیر می‌گوید:

یک ره به دو باده دست کوتاه کن این عقل دراز قد احمق را

(همان: ۲۸)

دراز قد، کنایه از احمق است.

چون عشق به دست آمد تن دورکن و خوش زی چون عقل به پا آمد پی گور کن و خم زن

(همان: ۴۸۴)

خم‌زدن با اول مفتوح کنایه از گریختن باشد و آن را به خم‌زدن نیز خوانند (فرهنگ اصطلاحات و کنایات نسخه آستان قدس).
مولانا می‌گوید:

چون که عقل تو عقیلۀ مردم است آن عقل است که مار و کژدم است

(ریاحی، ۱۳۸۴: ۹)

عقیده پابند شتر است و کنایه از چیزی است که مانع حرکت و سیر به سوی کمال می‌شود.

تجسس: مجسم کردن تصاویر غریب از عقل نیز در شعر سنایی به گونه‌ای با تشخیص همراه است. در ابیات زیر عقل تصویر کودکی را به ذهن متبادر می‌کند که از رفتن به دبستان گریزان است. حکیم با تعبیر شاعرانه و ظریف خود علاوه با تشخیص دادن به خط بنا گوش و زلف یار، با بیانی تناقض‌آمیز می‌گوید عقل نادان است، باید او را ادب کرد و به دبستان فرستاد:

باش تا خط بناگوش و خم زلف یار عقل را گوش گرفته به دبستان آرند

(سنایی، ۱۳۸۸: ۱۴۳)

عقل اگر خواهی که ناگه در عقیلهات نفکند گوش گیرش در دبیرستان الرحمن در آر

(همان: ۱۸۹)

علاوه بر این در ابیات فوق عقل امری ذهنی است که شاعر به کمک تشخیص به آن جنبه عینی و تصویری بخشیده است.

تمثیل: تمثیل از اختصاصات بارز شعرهای حکیم است. از جمله آثاری که تمثیل به وفور در آن به کار رفته حدیقه است برخی از تمثیل‌ها منبعث از آیات قرآنی است مثلاً تمثیل در معنی اولئک کالانعام... و نحن قسّمنا...، برخی در باب مسایل عرفانی چون مجاهده، توکل، تجرید، اتحاد، اخلاص، انابه، رضا، و فقر شوق و نیز در باب مسایلی اخلاقی چون کوتاهی تربیت کودک، دوستی دنیا، شوخی و مزاح و...، برخی از تمثیل‌های حدیقه دارای مفاهیم فلسفی و مذهبی است که در آن «صورت روایت عیناً با اندیشه اصلی (درونمایه) منطبق و قابل قیاس است روایت داستانی به قصد ایضاح و تبیین و تأکید فکر در قالب تمثیلی خالی از ابهام می‌آید» (فتوحی، ۱۳۸۵: ۲۶۳) چون حکایت شهر کوران که از جمله تمثیل‌های معروف به شمار می‌رود.

مثنوی کنوز و رموز که به سیرالعباد الی المعاد معروف است از جمله آثار تمثیلی — فلسفی به شمار می‌رود. در تقسیم‌بندی تمثیل به لحاظ محتوا مثنوی سیرالعباد را از نوع تمثیل رؤیا دانسته‌اند: «تمثیل رؤیا روایتی تمثیلی است که در آن راوی با ورود به عالم خواب و رؤیا سفری روحانی را تجربه می‌کند و پس از بازگشت به جهان عادی آن را روایت می‌کند. معمولاً در این سفر خیالی راوی به کمک یک راهنما مراحل را پشت سر می‌گذارد حوادث و اموری را که در رؤیا می‌بیند کاملاً تمثیلی است، یعنی بر چیزی غیر از خود دلالت دارد در زبان فارسی مثنوی سیرالعباد الی المعاد سنایی از این نوع تمثیل به شمار می‌رود.» (فتوحی، ۱۳۸۹: ۲۶۵)

تمثیل او در سیرالعباد در صفت عقل کل و وصف کرویّیان به صورت روایتی طولانی بیان شده:

«پادشاهی که بعد کن کان اوست	اصل کون و نتایج کان اوست
پادشاهی که امر سنت اوست	راعی راعیان رعیت اوست
تخت فرمان و تخت فرمان اوست	اصل قرآن و اهل قرآن اوست...

یعنی عقل کل پادشاهی است که بعد از امر باری تعالی که گفت باش بوده است و اصل همه بودها به واسطه اوست و عقل

پادشاهی است که فرمان حقیقت صفت اوست و... (شرح مثنوی سیرالعباد: ۳۳۸)

اسلوب معادله: حکیم هم‌چون دیگر شاعران صوفی برای بیان اندیشه‌های غامض و دشوار فلسفی و عرفانی از اسلوب معادله مدد می‌جوید. «اسلوب معادله این است که دو مصراع کاملاً از لحاظ نحوی مستقل باشند هیچ حرف ربط یا چیز دیگری را حتی

معنا (نه فقط به لحاظ نحو) به هم مرتبط نکند» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۹: ۶۳ و ۶۴). اسلوب معادله نیز در اشعار سنایی بسامد بالایی دارد:

کی توان گفت سر عشق به عقل کی توان سفت سنگ خاره به خار

(سنایی، ۱۳۸۸: ۳۰۳)

هر یک از دو مصرع فوق را می‌توان به صورت مستقل در نظر گرفت در این گونه ابیات معمولاً مصرع دوم جهت تبیین و ملموس کردن مصرع اول ذکر می‌شود.

عقل جزوی کی تواند گشت بر قرآن محیط عنکبوتی کی تواند کرد سیمرغی شکار

(همان: ۱۹۰)

در مصرع اول می‌گوید عقل جزیی، نمی‌تواند بر قرآن محیط شود و برای تبیین سخن خود در مصراع دوم این مطلب را روشن‌تر بیان می‌کند که هرگز عنکبوت نمی‌تواند سیمرغی را شکار کند. در ابیات فوق ساختار مصرع‌ها مستقل است و حرف پیوند و یا شرط که دو مصرع را با هم مرتبط کند وجود ندارد و هر یک از مصرع‌ها به صورت جداگانه معنی و مفهوم خاص خود را القا می‌کنند.

پارادوکس: تصویرهای خلاف عادت و دور از ذهن از جمله تصاویر مطرح در دیوان حکیم به شمار می‌رود:

خنده گریند عاشقان از تو گریه خندند عارفان از تو

(سنایی، ۱۳۶۸: ۱۵۳)

«قدیمی‌ترین نمونه‌های زیبای شعر پارادوکسی را در آثار سنایی می‌بینیم:

عشق گوینده نهان سخن است عشق پوشیده برهنه تن است

منظومه سیرالعباد الی المعاد سنایی که گزارش یک سفر روحانی از تولد تا فنای در حق است با زبانی پیچیده در پارادوکس به نگارش در آمده است. سنایی در رویای خود اتحاد اضداد را تجربه می‌کند و به این دلیل زبانش به توده‌ای از تناقض‌ها بدل می‌شود. (فتوحی، ۱۳۸۹: ۳۳۰) تصویرهای پارادوکسی عقل در اشعار وی با شگفتی و گونه‌ای ابهام همراه است به عنوان مثال در این بیت برای نشان دادن قدرت و توانایی عقل در شناخت با زبان شاعرانه و اغراق‌آمیز و غریب می‌گوید عقل عیان هر نهان را می‌بیند:

چو چشم عقل بگشادی عیان هر نهان دیدی زبان ذکر بگشادی بیان هر معما کن

(سنایی، ۱۳۸۸: ۴۹۵)

نیز در بیت زیر می‌گوید عقل، اندکش هم بسیار است:

هم‌چو عقل اندک فراوان شو صلح افکن ولیک پنهان شو

(سنایی، ۱۳۶۸: ۶۲۵)

یک ره به دو دست کوتاه کن این عقل دراز قد احمق را

صوفیه منکر ارزش عقل به معنی یونانی و فلسفی آن بوده‌اند؛ سنایی عقل را موجودی درازقد تصویر کرده است و صفت آن را به گونه نقیضی و پارادوکسی حماقت دانسته است حال آن که حماقت خود فقدان عقل است از سوی دیگر ضرب‌المثل بوده و

اعتقادات عامیانه که «الطویل احمق» یا «کل طویل احمق» هر درازقدی احمق است. (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۳: ۱۶۷)

تلمیح: تلمیح از مختصات بارز متون عرفانی است. بیان تلمیحی در حقیقت بیانی غیر مستقیم و کنایی است بنا بر این جنبه هنری و شعری دارد. تلمیحات سنایی اکثر از نوع تلمیحات دینی و اسلامی بوده و ارتباط میان عقل و تلمیح در بیت بر غالباً بر اساس تشبیه و تشخیص است:

عقل آلوده از پی دیدار ازنی گوی گشته موسی وار

(سنایی، ۱۳۶۸: ۸۱)

عقل آلوده عقلی است که قدرت درک حقایق را ندارد و مدعی شناخت و رؤیت حق است. این عقل به حضرت موسی تشبیه شده و طالب دیدار شده ولی تاب تجلی انوار او را ندارد.

در اشعار او به وفور به تلمیحاتی از این دست بر می‌خوریم. در ابیات زیر عقل به مناسبت‌هایی به حضرت داوود و ابراهیم و سد موسی عمران تشبیه شده است:

عقل داوود وار در محراب پیش او خر راکعاً و اناب

(همان: ۲۰۲)

عقل در راه حق دلیل تو بس عقل هر جایگه خلیل تو بس

(همان: ۲۹۶)

گر بر آرد سر جو فرعون اندر این ره شهوتی ما بر او از عقل سد موسی عمران کنیم

(همان: ۴۱۱)

و گاه او را چون دجال می‌بیند:

عشق یک روی است او را در بر عیسی نشان عقل یک چشم است او را در صف دجال کن

(سنایی، ۱۳۸۸: ۴۹۸)

و نیز می‌گوید او را باید چون سجده‌گاه مریم پاک و مبراً کرد:

حجره عقل را ز تحفه روح تازه چون سجده جای مریم کن

(همان: ۴۹۹)

و یا او را چون نوح می‌داند:

نفس بی‌عقل احمقی باشد نوح بی روح زورقی باشد

(سنایی، ۱۳۶۸: ۳۰۳)

اغراق: سنایی شاعری مداح بوده اوج اغراق‌های او در بخش مدیح قصاید اوست. تصویرهای اغراق‌آمیز او از عقل نیز با بیانی هنری همراه است:

عقل را هیچ مدح نتوان گفت جز بدو در مدح نتوان سفت

(همان: ۳۱۴)

گاه با لحنی حماسی و از باب مفاخره چنین می‌گوید:

با عقل من نباشد مریخ را توان با فضل من نباشد خورشید را ذکا

(سنایی، ۱۳۸۸: ۵۰)

نتیجه

تصویرسازی از عقل در اشعار سنایی متنوع است و از انواع عناصر هنری در به تصویر کشیدن واژه عقل در معانی مختلف آن سود جسته است. تأکید او در آرایه‌های معنوی بیشتر از آرایه‌های لفظی است. بنا بر این اشعار وی در محور عمودی هنری تر است تا محور افقی. علاوه بر نکات فوق نتایج دیگر این پژوهش را می‌توان به طور خلاصه چنین بر شمرد:

۱- سادگی و پرهیز از ابهام و پیچیدگی در آرایه تصویر عقل

۲- کثرت استعمال اسناد مجازی و استعاره به خصوص تشخیص

۳- کثرت کاربرد اسلوب معادله

۴- کثرت کاربرد تمثیل در تبیین و تفهیم مسایل دشوار

منابع و مأخذ

- ۱- امیر المؤمنین. نهج البلاغه. ترجمه محمد دشتی، تهران: دیوان، چاپ اول، ۱۳۸۸.
- ۲- خاقانی شروانی، افضل‌الدین بدیل بن‌علی. دیوان خاقانی. به کوشش ضیاء‌الدین سجادی. تهران: زوآر، چاپ ششم، ۱۳۷۸.
- ۳- رودکی، ابو عبدالله. برگزیده اشعار. به کوشش خلیل خطیب‌رهبر. تهران: انتشارات صفی‌علیشاه، ۱۳۶۹.
- ۴- ریاحی، پری. عقل از دیدگاه مولانا. تهران: انتشارات مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، چاپ اول، ۱۳۸۴.
- ۵- زرقانی، سید مهدی. بوطیقای کلاسیک. تهران: سخن، چاپ اول، ۱۳۹۱.
- ۶- سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم. دیوان اشعار. به اهتمام مدرس رضوی. تهران: سنایی، چاپ هفتم، ۱۳۸۸.
- ۷- _____ . مثنوی‌های حکیم سنایی. تصحیح مدرس رضوی. چاپ دوم، ۱۳۶۰.
- ۸- _____ . حدیقه الحقیقه. تصحیح مدرس رضوی. انتشارات: دانشگاه تهران، ۱۳۶۸.
- ۹- شفیع‌کدکنی، محمدرضا. صور خیال در شعر فارسی. تهران: نشر آگاه، چاپ سیزدهم، ۱۳۸۸.
- ۱۰- _____ . شاعر آینه‌ها. تهران: نشر آگاه، ۱۳۸۹.
- ۱۱- _____ . تاز یانه‌های سلوک. تهران: آگاه، چاپ نهم، ۱۳۷۲.
- ۱۲- شمیسا، سیروس. سبک‌شناسی شعر، تهران: فردوس، چاپ چهارم، ۱۳۷۸.
- ۱۳- شیخ، سعید. فرهنگ اصطلاحات فلسفه اسلامی. ترجمه سعید رحیمیان. تهران: مرکز، چاپ اول، ۱۳۹۰.
- ۱۴- عین‌القضات همدانی، عبدالله بن محمد. نامه‌های عین‌القضات همدانی. به اهتمام علینقی منزوی و عقیف عسیران. تهران: اساطیر، چاپ دوم، ۱۳۸۷.
- ۱۵- فتوحی، محمود. بلاغت تصویر. تهران: سخن، چاپ دوم، ۱۳۸۹.
- ۱۶- قنایی، ابو بشر متی بن یونس. بوطیقای کلاسیک. ترجمه سید مهدی زرقانی. تهران: سخن، چاپ اول، ۱۳۹۱.
- ۱۷- کمال‌الدین اسماعیل. دیوان اشعار. به اهتمام بحر‌العلومی. تهران: دهخدا، ۱۳۴۸.
- ۱۸- محمد خانی، علی اصغر. شوریده‌ای در غزنه. تهران: سخن، چاپ اول، ۱۳۸۵.
- ۱۹- نجم رازی، عبدالله بن محمد. مرصاد العباد. به اهتمام محمد امین ریاحی. تهران: علمی و فرهنگی، چاپ چهارم، ۱۳۷۱.